

دیوان جزایی بین‌المللی و مرزهای حاکمیت دولت‌ها: کاوشی در معمای اجرا

حسین شریفی زیرکسار^{۱*}، حسین داد کامران^۲

چکیده

با تحقق جنایات بین‌المللی در قرن ۱۹ میلادی، دولت‌ها جهت برقراری نظم، امنیت و صلح بین‌المللی دیوان کیفری بین‌المللی را ایجاد کردند تا به جنایات بین‌المللی رسیده‌گی نمایند. با گسترش تعاملات سیاسی هدف‌مند دولت‌ها و سلطه‌طلبی بعضی از کشورها بر دیگران، آنان اجرای احکام دیوان کیفری بین‌المللی را مغایر با منافع خود دانسته و از اجرای آن خودداری می‌کنند. از این جهت، بررسی عدم اجرای احکام دیوان، در عرصه بین‌المللی حایز اهمیت است. هرچند، تأمین نظم و امنیت بین‌المللی ضرورت بر تحقیق چنین موضوعی دارند. هدف این تحقیق، تبیین مرزهای حاکمیت دولت‌ها و بررسی صلاحیت‌های دیوان کیفری بین‌المللی با هدف کاوش در معمای عدم اجرای احکام آن از سوی دولت‌هاست. پژوهش حاضر با بررسی نحوه اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی و بررسی حاکمیت دولت‌ها، به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌یی و اینترنتی، در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش بوده است که: دلایل عدم اجرای احکام دیوان از سوی دولت‌ها چه می‌باشند؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که اجرای احکام دیوان نه تنها مخالف حاکمیت دولت‌ها نیست، بل که به‌منظور رعایت حقوق بشر و حفظ نظم بین‌المللی ضروری است. چنان‌که دولت‌هایی که براساس اساس‌نامه و احکام دیوان کیفری بین‌المللی عمل نمی‌کنند، ناشی از قدرت‌طلبی، کسب منافع اقتصادی، فقدان مکانیزم اجرایی قوی و حفظ ایدئولوژی‌های سیاسی‌شان در تعاملات با دیگر کشورهاست.

واژه‌گان کلیدی: حاکمیت، دولت، دیوان کیفری بین‌المللی، صلاحیت، صلاحیت تکمیلی.

غالب (فصل‌نامه بین‌المللی مطالعات حقوقی، سیاسی و روابط بین‌الملل) دوره و سال چهاردهم نشراتی، پیاپی ۵۰، شماره سوم، خزان ۱۴۰۴

^{۱*} پوهنبار دیپارتمنت حقوق، پوهنزی / دانش‌کده حقوق و علوم سیاسی، پوهنتون / دانش‌گاه جامی، هرات، افغانستان و دانش‌جوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانش‌گاه / پوهنتون بین‌المللی اهل‌بیت (ع)، تهران، ایران (نوسنده مسؤل: ziraksar874@gmail.com).

^۲ عضو هیئت علمی پوهنتون / دانش‌گاه خاتم النبیین، غزنی، افغانستان و دانش‌جوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانش‌گاه / پوهنتون بین‌المللی اهل‌بیت (ع)، تهران، ایران (kamranlaw1@gmail.com)



Research Article

ISSN
P: 2788-4155
E: 2788-6441

Ghalib

Received: 01/ 07/ 2025
Accepted: 12/ 09/ 2025
Published: 23/ 09/ 2025

OPEN ACCESS <<https://ghalibqjournal.com/index.php/ghalibqjournal>>

DOI: <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.14.I.3.10> PP: 211 - 237

The International Criminal Court and the Boundaries of State Sovereignty: An Exploration into the Enforcement Conundrum

Hussain Sharifi Ziraksar^{1*}, Hussaindard Kamran²

Abstract

Following the emergence of international crimes in the 19th century, states established the International Criminal Court (ICC) to address such crimes and to uphold international order, security, and peace. However, with the expansion of targeted political interactions among states and the hegemonic ambitions of certain countries, some states perceive the enforcement of ICC rulings as conflicting with their national interests and consequently refrain from implementing them. Examining the non-enforcement of ICC judgments in the international arena is therefore of significant importance. Ensuring international order and security necessitates scholarly investigation into this issue. This study aims to clarify the limits of state sovereignty and examine the jurisdiction of the ICC in order to explore the puzzle of states' non-compliance with its rulings. Using a descriptive-analytical approach and relying on both library and online resources, the research addresses the question: What are the reasons behind states' failure to enforce ICC judgments? The findings indicate that enforcing ICC rulings does not violate state sovereignty; on the contrary, it is essential for protecting human rights and maintaining international order. States that fail to comply with the ICC's Statute and rulings do so primarily due to power-seeking behavior, pursuit of economic gains, lack of effective enforcement mechanisms, and the desire to preserve their political ideologies in international interactions.

Keywords: complementary jurisdiction, International Criminal Court, jurisdiction, state, sovereignty.

¹ Teaching Assistant, Department of Law, Faculty of Law and Political Science, Jami University, Herat, Afghanistan and PhD student in Criminal Law and Criminology, Ahlul Bayt International University (AS), Tehran, Iran (Corresponding author: ziraksar874@gmail.com).

² Faculty member, Khatam al-Nabiyin University, Ghazni, Afghanistan and PhD student in Criminal Law and Criminology, Ahl al-Bayt International University, Tehran, Iran (kamranlaw1@gmail.com).



۱. مقدمه

امروزه، دولت‌ها با رضایت خودآگاه، تعهداتی را پذیرفته و برای تضمین اجرای این تعهدات، قواعد را وضع کرده‌اند که تغییر آن‌ها تنها با توافق دولت‌ها میسر است. این پذیرش محدودیت‌های خودخواسته از سوی کشورها، بیان‌گر برتری نظم بین‌المللی بر نظم داخلی بوده و حاکی از آن است که حاکمیت داخلی کشورها توسط حقوق بین‌الملل محدود شده است. هدف از اعمال این محدودیت‌ها، تأمین نظم، امنیت و صلح بین‌المللی می‌باشد (مافی، ۱۳۹۴: ۱۱۷؛ نقیبی‌مفرد، شریفی‌طرازکوهی، ۱۳۸۹: ۲۵).

یکی از مسائل مهم در حقوق بین‌الملل، رسیده‌گی به جرایم بین‌المللی است، که ساختارهای نهادی و تعهدات فرامرزی را برای دولت‌ها به‌هم‌راه دارد. جنایات فجیع بین‌المللی، که در قرن نوزدهم میلادی در سطح جهانی به‌وقوع پیوستند، تا حدی با تشکیل محاکم بین‌المللی خاص (ویژه) کنترل شدند. این امر موجب شد تا رهبران کشورها به تشکیل یک دادگاه دایمی روی آورند؛ هدفی که برای جلوگیری از وقوع جنایات بین‌المللی و جرایم خاصی نظیر «نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی، تجاوز ارضی» و همچنین برای اجرای عدالت کیفری و محاکمه جنایت‌کاران بین‌المللی در سطح جهانی صورت گرفت؛ زیرا اقتضای حقوق بشر و لزوم استقرار صلح و امنیت بین‌المللی ایجاب می‌کند که هیچ جنایت‌کاری، حتا در عرصه بین‌الملل، از مجازات مصئون نماند و از سوی نظام‌های حقوقی جهانی، از جمله حقوق بین‌الملل کشورها، مورد پی‌گرد قرار گیرد (سلیمان‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۳). به این منظور، وجود یک دادگاه بین‌المللی مستقل و بی‌طرف که قادر به تأمین نظم و امنیت بین‌المللی باشد، به یکی از اهداف مشترک همه دولت‌ها تبدیل گشت. با در نظر گرفتن همین ملاحظات بود، که اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) در سال ۲۰۰۰ م. به اجرا درآمد و دیوان کیفری بین‌المللی به‌عنوان یک نهاد قضایی مهم در نظام حقوق بین‌الملل با مأموریت رسیده‌گی به جنایات مهم بین‌المللی تأسیس شد. هرچند دیوان کیفری بین‌المللی در مهار جنایات بین‌المللی مؤثر واقع شده است، اما در برخی موارد، احکام آن از سوی کشورهای غیرعضو و حتا کشورهای عضو به مرحله اجرا نمی‌رسند. با توجه به اهمیت حفظ صلح و جلوگیری از تکرار جنایات بین‌المللی، بررسی عوامل عدم اجرای احکام دیوان کیفری بین‌المللی، از اهمیت وافری برخوردار است. حفظ صلح و استقرار عدالت کیفری جهانی، ایجاب می‌کند که دولت‌ها، هم‌گام با دیوان کیفری بین‌المللی، به سرکوب جنایات فجیع و ضدانسانی اهتمام ورزند. اجرای احکام دیوان کیفری بین‌المللی را نه تنها نباید مغایر با اصل حاکمیت خود دانست، بل که با ایفای نقش تکمیلی،

۱. مانند دادگاه نورنبرگ، یوگسلاوی سابق، روانده و سیرالئون.

[دیوان جزایی بین‌المللی و مرزهای حاکمیت دولت‌ها: کاوشی در معمای اجرا]

نظم حقوقی بین‌المللی را تقویت کرده و در مواقعی که دادگاه‌های ملی قادر به رسیدگی به جنایات بین‌المللی نیستند، عهده‌دار اجرای عدالت شده و به حمایت از حقوق بشر و صلح جهانی کمک می‌رساند. این روی‌کرد به معنای احترام به سایر دولت‌ها و حاکمیت آن‌ها نیز هست (سیدزاده‌ثانی و غلامی، ۱۳۹۹: ۱۷۳).

اگرچه شماری از پژوهش‌گران، تحقیقاتی را در خصوص صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی و اصل حاکمیت دولت‌ها به انجام رسانده‌اند، اما در ارتباط با موضوع تحقیق حاضر، که به بررسی عوامل عدم اجرای احکام دیوان کیفری بین‌المللی می‌پردازد، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است؛ هرچند، به صورت ضمنی، تعدادی از پژوهش‌گران به تحلیل‌هایی در این زمینه پرداخته‌اند؛ از جمله سیدسعید احمدی و هم‌کاران ایشان، که در مقاله‌یی با عنوان «ضرورت بازنگری اصل عدم مداخله در پرتو هنجارهای نوظهور در حقوق بشر»، به لزوم بازنگری در مفهوم «اصل عدم مداخله» و سازگاری آن با هنجارهای نوین حقوق بشری اشاره کرده‌اند؛ آقای مرتضی اکبری لایمی در مقاله‌یی با عنوان «اجرای حق تعیین سرنوشت، تقابل حقوق بشر با حاکمیت دولت‌ها»، حق «تعیین سرنوشت» که به عنوان یکی از موازین حقوق بشری و یک اصل حقوقی در اسناد بین‌المللی مطرح است، اجرای آن با حاکمیت دولت‌ها در تضاد قرار می‌گیرد. اما با گسترش مفاهیم حقوق بین‌الملل، نوعی تعدیل در مفهوم حاکمیت مطلق دولت‌ها به وجود آمده است. آقای علی‌رضا دهیم در کتابی با عنوان «درآمدی بر حقوق کیفری بین‌المللی (در پرتو اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی)» به بررسی مبانی، ساختار و چالش‌های حقوق کیفری بین‌المللی پرداخته و تأثیر اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی را بر مسؤولیت کیفری در سطح جهانی، به صورت کلی تحلیل کرده است؛ هم‌چنین، همایون مافی در مقاله‌یی با عنوان «تأملاتی در باب ضمانت اجرا از منظر حقوق بین‌الملل عمومی» بیان کرده است، که قوانین و مقررات بین‌المللی، علی‌رغم نبود ضمانت اجرای مؤثر، برای شکل‌گیری و تداوم جامعه بین‌المللی ضروری و اجتناب‌ناپذیر هستند؛ و اجرای این قواعد، لازمه بقای نظم بین‌المللی است. از سوی دیگر، شماری از پژوهش‌گران، کتاب‌هایی در زمینه حقوق کیفری بین‌المللی و صلاحیت‌های دیوان کیفری بین‌المللی تألیف کرده‌اند، که عمدتاً به بررسی کلی موضوعات مرتبط با این حوزه پرداخته‌اند. اگرچه پژوهش‌های مذکور از زوایای مختلفی به اصل حاکمیت دولت‌ها نگرسته و آن را نوعی مداخله در حاکمیت دولت‌ها تلقی کرده‌اند، اما در اغلب موارد، چنین مداخلاتی به عنوان نقض اصل حاکمیت دیده نشده، بل که به عنوان تحولی در مفهوم و درک این اصل مطرح شده است. با این حال، بیش‌تر پژوهش‌های یادشده به جنبه‌های عمومی حقوق کیفری بین‌المللی پرداخته‌اند و به‌طور خاص، به حل معمای عدم اجرای احکام دیوان کیفری بین‌المللی از سوی دولت‌ها نپرداخته‌اند. این در حالی‌ست که پژوهش حاضر در پی پُرکردن این خلأ علمی است. در حوزه اجرای احکام دیوان کیفری

بین المللی، برخلاف تصور، این امر حاکمیت دولت‌ها را نقض نمی‌کند، بل که آن را در قالب تحول، توسعه، حفظ صلح و رعایت حقوق بشر در مفهوم حاکمیت قرار می‌دهد.

هدف اصلی این پژوهش، تبیین و تحلیل عوامل و مؤلفه‌های مؤثر بر عدم اجرای احکام دیوان کیفری بین المللی از سوی دولت‌هاست. به تبع آن، پژوهش حاضر در پی تحقق چند هدف فرعی نیز می‌باشد؛ از جمله: بررسی حدود و ثغور حاکمیت دولت‌ها و دیوان کیفری بین المللی، تحلیل نحوه اعمال صلاحیت دیوان در رسیده‌گی به جنایات بین المللی و واکاوی شرایط و بستریهای لازم برای اجرای مؤثر احکام صادره از سوی این نهاد قضایی بین المللی توسط دولت‌ها. بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش بدین صورت قابل طرح است: دلایل عدم اجرای احکام دیوان کیفری بین المللی از سوی دولت‌ها چیست؟ افزون بر این، پرسش‌های فرعی پژوهش عبارت‌اند از: ۱. حاکمیت دولت‌ها در برابر صلاحیت دیوان کیفری بین المللی چه گونه تعریف و تحدید می‌شود؟ ۲. دیوان کیفری بین المللی تحت چه شرایطی و با استناد به چه معیارهایی اعمال صلاحیت می‌کند؟ ۳. مؤلفه‌ها و بستریهای که مانع از تطبیق احکام دیوان در نظام‌های حقوقی داخلی می‌شود چیست؟

تحقیق حاضر که به روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتاب‌خانه‌یی و اینترنتی تدوین گردیده است. یافته‌های تحقیق، نشان می‌دهد که اجرای احکام دیوان نه تنها مخالف حاکمیت دولت‌ها نیست، بل که به منظور رعایت حقوق بشر و حفظ نظم بین المللی ضروری است. در مواردی که دولت‌ها به جنایات ماده ۵ اساس نامه دیوان رسیده‌گی نمی‌کنند یا توانایی این کار را ندارند، دیوان کیفری بین المللی به منظور جلوگیری از بی‌عدالتی و تأمین حقوق بشری، مداخله می‌کند. هر چند ممکن است مداخله دیوان، از دیدگاه حاکمیت داخلی کشورها در تناقض به نظر برسد، اما در واقع به دنبال حمایت از حاکمیت کشورهای متضرر و ایجاد یک چهارچوب حقوقی برای اجرای عدالت، تقویت نظم و احقاق حقوق بشری در سطح بین الملل می‌باشد. عدم اجرای احکام دیوان از سوی دولت‌ها، ناشی از قدرت طلبی، کسب منافع اقتصادی، فقدان مکانیزم اجرایی قوی و حفظ ایدئولوژی‌های سیاسی‌شان در تعاملات با دیگر کشورهاست. در نتیجه، این بررسی می‌تواند به درک بهتری از توازن میان حاکمیت ملی و تعهدات بین المللی منجر شود و نشان دهد، که در دنیای امروز، هم‌کاری‌های بین المللی و احترام به حقوق بشر باید در اولویت قرار گیرند، حتا در مواردی که ممکن است در نگاه نخست تهدیدی برای حاکمیت ملی محسوب شوند.

۲. نحوه اعمال صلاحیت دیوان در رسیده‌گی به جرایم

دیوان کیفری بین‌المللی (ICC)، با توجه به اهداف و اصول ساختاری خود، دارای مجموعه‌ی صلاحیت‌هاست، که به موجب آن، قواعد و احکام آن می‌بایست بر کشورهای عضو و نیز قضیه‌هایی ارجاع شده از سوی شورای امنیت اعمال گردند. مبارزه با پدیده‌های مجرمانه بین‌المللی از طریق اصول سنتی رایج در دادگاه‌های داخلی، هم‌چون اصل صلاحیت سرزمینی، صلاحیت مبتنی بر تابعیت مرتکب یا قربانی، و صلاحیت حمایتی، امکان‌پذیر نیست. در برخی موارد، شرایط و موانع موجود در اجرای این اصول، محدودیت‌هایی را برای دولت‌ها در پی‌گرد جنایات بین‌المللی ایجاد می‌کند (طهماسبی، ۱۳۹۵: ۴۳). با پیش‌رفت آموزه‌های حقوق بشری و گسترش جنایات بین‌المللی، این خلأ در جامعه جهانی به‌وضوح احساس شد. کشورهای مختلف، به‌منظور مقابله با جنایات بین‌المللی، شناسایی و برخورد با ناقضان منافع مشترک بشریت را ضروری دانستند؛ از سوی دیگر، پای‌بندی به اصل حاکمیت مانع از شکل‌گیری یک مرجع قضایی مشترک و فراملی گشت و توجه کشورها را به دادگاه‌های ملی معطوف ساخت. در این راستا، توسل به اصل صلاحیت جهانی^۱ و اصل صلاحیت بین‌المللی^۲ به‌عنوان راه‌کارهایی مناسب برای رسیده‌گی به جنایات بین‌المللی مورد توجه قرار گرفتند. بدین ملحوظ، در سال ۱۹۹۸ م. اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی تصویب و در سال ۲۰۰۲ م. به مرحله اجرایی درآمد. صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی به‌گونه‌ی تنظیم شده است که از دقتی فراتر از دادگاه‌های کیفری بین‌المللی ویژه برخوردار است؛ زیرا دیوان یک مرجع قضایی ویژه نیست و در نتیجه، صلاحیت آن فاقد محدودیت‌های جغرافیایی و زمانی معین است (روبو، ۱۳۹۹: ۷۴۴). کشورهای عضو بر آن بودند که این صلاحیت به‌گونه‌ی تعیین شود که قابل پذیرش و اجرا باشد. در این راستا، اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی، با توجه به شرایط و وضعیت بین‌المللی، چند نوع صلاحیت را برای آن تعیین کرده است:

۲-۱. صلاحیت موضوعی^۳

چنان‌که در پیش‌نویس دیوان کیفری بین‌المللی گنجانده شده بود، قرار بر این بود که دیوان صلاحیت رسیده‌گی به تمامی جرایم بین‌المللی دارای منشأ قراردادی و معاهداتی را داشته باشد. نماینده‌گان کشورها برای این منظور، یک صلاحیت عام و فراگیر در نظر گرفته بودند، اما اختلاف دیدگاه‌هایی که در اجلاس رُم مشهود بود، فرصت بحث بر تمامی جنایات بین‌المللی را محدود ساخت. در نهایت،

^۱ اصل صلاحیت جهانی عبارت از گسترش صلاحیت اعمال قوانین کیفری نسبت به جرایم بین‌المللی می‌باشد.

^۲ عبارت از توافق ارادی دولت‌های عضو براساس یک معاهده است، که صلاحیت رسیده‌گی به جرایم خاص را به دادگاه مورد نظر می‌دهند.

^۳ Subject-Matter Jurisdiction.

تصمیم نهایی بر آن شد که به قدر متقین اکتفا شده و صرفاً جنایات بین‌المللی عُرفی در اساس‌نامه به‌عنوان موضوعات مهم تحت صلاحیت دیوان ذکر شوند و از جنایات دارای منشأ قراردادی چشم‌پوشی صورت گیرد (بیگزاده، ۱۳۷۵: ۶۶).

بنابراین، با تصویب اساس‌نامه مذکور، دیوان کیفری بین‌المللی صلاحیت رسیده‌گی به چهار جنایت بزرگ بین‌المللی را دارد. این جنایات شامل نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و تجاوز هستند که آسیب جدی به نظم بین‌المللی وارد می‌کند. در حال حاضر، دیوان فقط در خصوص سه جنایت اول رسیده‌گی می‌کند و درباره جنایت تجاوز، زمانی اعمال صلاحیت خواهد کرد، که مطابق مواد ۱۲۱ و ۱۲۳ اساس‌نامه دیوان، مقررات مربوط به آن شامل تعریف این جنایت و تعیین شرایطی که دیوان به موجب آن در خصوص این جنایات اعمال صلاحیت می‌کند، تصویب شده باشد. آن‌چه لازم است، این مقررات می‌بایست منطبق با قواعد مربوط در منشور سازمان ملل متحد باشد (بند ۲ ماده ۵، اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی).

۲-۲. صلاحیت سرزمینی^۱

منظور از صلاحیت سرزمینی، محدوده‌یی است که در قلمرو یک دولت قرار دارد. هدف از صلاحیت سرزمینی دیوان، رسیده‌گی به تمام یا بخشی از جنایات واقع شده در سرزمین دولت‌های عضو دیوان است (بند ۱-۲، ماده ۱۲، اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی). براساس این اصل، دیوان صلاحیت خود را در کشورهای عضو محدود می‌کند. هدف از این محدودیت، احترام به اصل حاکمیت کشورهای است که هنوز عضویت دیوان را اخذ نکرده‌اند و دیوان نمی‌تواند نسبت به آن‌ها، بدون رضایت شان اقدام نماید (روبو، ۱۳۹۹: ۷۵۴). البته، ضروری نیست که تمامی مراحل شکل‌گیری جرم در سرزمین یک دولت محقق شود، بل که ممکن است جرم در سرزمین یک دولت آغاز و در قلمرو دولت دیگری به انجام برسد (طهماسبی، ۱۳۹۵: ۱۵۲)؛ بنابراین، در گام نخست، صلاحیت رسیده‌گی به جنایات مذکور از صلاحیت دادگاه محلی نشأت می‌گیرد و در گام دوم، از صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی است. نکته قابل ذکر این است که بر اساس اساس‌نامه مذکور، کشتی‌ها و طیاره‌هایی که تحت پرچم کشور عضو قرار دارند، نیز به‌عنوان بخشی از قلمرو سرزمینی همان کشور محسوب می‌شوند (بند ۱-۲، ماده ۱۲، اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی).

¹ Territorial Jurisdiction

۲-۳. صلاحیت شخصی^۱

چنان‌که اتباع دولت، به‌عنوان یکی از ارکان تشکیل‌دهندهٔ دولت به‌شمار می‌روند، لازم است رابطه‌ی حقوقی میان اتباع و دولت تعریف شود (طهماسبی، ۱۳۹۵: ۱۶۹). براین‌اساس، هرگاه اشخاص در خارج از قلمرو دولت متبوع خود مرتکب یکی از رفتارهای مجرمانه گردند، در زمان بازگشت به کشور خود قابل مجازات هستند، به شرط آن‌که رفتار ارتكابی از سوی هر دو دولت به‌عنوان یک رفتار مجرمانه شناخته شود. اصل صلاحیت شخصی، یکی از ریشه‌دارترین مبانی اعمال صلاحیت دولت‌ها محسوب می‌شود. از آن‌جایی که دولت‌ها حق خود را به‌صورت جمعی به یک سازمان مستقل بین‌المللی اعطا کرده‌اند (دهیم، ۱۳۸۰: ۲۲)، دیوان می‌تواند براساس این اصل اعمال صلاحیت کند. مطابق بند ۲ از ماده ۱۲، اساس‌نامهٔ دیوان کیفری بین‌المللی، صلاحیت دیوان مبتنی بر اصل صلاحیت شخصی فعال است که در خارج از سرزمین خود مرتکب جرم می‌شوند، نه منفعل (متضرر جرم).

۲-۴. ارجاع توسط شورای امنیت^۲

برخی از دولت‌های عضو، با این‌که جرایم مشمول صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی در محاکم داخلی کشورها براساس اصل صلاحیت جهانی مورد رسیده‌گی قرار می‌گیرند، خواستار پذیرش این اصل در اساس‌نامهٔ دیوان بودند که این موضوع تنها در موارد خاصی پذیرفته شد (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۰: ۸۳). مطابق بند «ب» ماده ۱۳، ارجاع وضعیت خاصی به دادستان از طریق شورای امنیت انجام می‌شود. شورای امنیت می‌تواند براساس بند «ب» ماده ۱۳ اساس‌نامهٔ مذکور، وضعیتی را به موجب فصل ۷ منشور ملل متحد به دادستان ارجاع نماید. در این صورت، دیوان صلاحیت رسیده‌گی به جنایات بین‌المللی را پیدا می‌کند. بدیهی است در این حالت، عضویت دولت محل وقوع جنایت یا دولت متبوع متهمان در اساس‌نامهٔ دیوان، پیش‌شرط اعمال صلاحیت دیوان محسوب نمی‌شود (طهماسبی، ۱۳۹۵: ۱۲۴). در نتیجه، دیوان کیفری بین‌المللی در جهت اعمال صلاحیت خود نیازمند اخذ رضایت هیچ دولتی نیست.

۲-۵. پذیرش صلاحیت با ارائهٔ اعلامیه^۳

دولت‌های غیرعضو که جرم در کشور آن‌ها و یا توسط تبعهٔ آن‌ها ارتکاب یافته باشد، می‌توانند به موجب بند ۲، ماده ۱۳ با سپردن اعلامیه‌ی نزد رئیس دبیرخانهٔ دیوان، اعمال صلاحیت دادگاه را

¹ Personal Jurisdiction

² Referral by the Security Council

³ Acceptance of Jurisdiction by Declaration

نسبت به آن جرم بپذیرند. در این صورت، دیوان می‌تواند در خصوص محاکمه جنایات مذکور اعمال صلاحیت کند. وجود رفتار متقابل یکی از روش‌های اجرای تصمیمات قضایی دولت‌های خارجی یا نهادهای بین‌المللی است؛ بدین ترتیب، در صورت شناسایی رفتار متقابل، کشورها تصمیمات قضایی آن‌ها را در کشور خود شناسایی و اجرا می‌کنند. براساس یک قاعده حقوقی، رفتار متقابل می‌تواند به یکی از این صورت‌ها ظاهر شود: معاهده سیاسی، وضع قانون توسط طرفین و عُرف بین‌الملل (مقصودی‌پاشاکی، ۱۴۰۱: ۲۲۷). از این جهت، کشورها با سپردن اعلامیه‌یی نزد دیوان، صلاحیت آن‌ها را در مورد رسیده‌گی به جنایات موضوع دیوان اخذ نموده و مورد بررسی قرار می‌دهند.

۳. کاوشی در معمای اجرا

امروزه با توجه به تحولات و تغییرات بین‌المللی، حاکمیت مطلق کشورها به تدریج دست‌خوش فرسایش شده، قلمرو اقتدار و اعمال آن نیز محدود و تعدیل گردیده است. در نتیجه، حاکمیت مطلق که پیش‌تر کسی در حیطه آن نمی‌توانست دخالت کند، به یک مفهوم نسبی تبدیل شده است. ضرورت تأمین نظم و امنیت بین‌المللی، به‌موجب اسناد حقوق بشری و پیوست کشورها به معاهدات بین‌المللی، موجب انتقال این حقوق از حوزه صلاحیت داخلی دولت‌ها به حوزه بین‌المللی گردیده است. به تبع آن، ضرورت روابط بین‌المللی، حاکمیت دولت‌ها را دچار تحولی عمیق کرده است. دولت‌ها متعهد شدند تا حقوق و آزادی‌های بشر و حقوق اقلیت‌ها را به رسمیت شناخته و در نتیجه حاکمیت خود را تعدیل نمایند. با ایجاد دیوان کیفری بین‌المللی به‌منظور رعایت حقوق بشری و تأمین نظم و امنیت بین‌المللی در سطح جهان، هنوز هم برخی از جنایات بین‌المللی در برخی از کشورها در حال وقوع است.^۱ اجرای احکام دیوان و مفاد اساس‌نامه آن، توسط برخی کشورها در تضاد با اصل حاکمیت خویش پنداشته می‌شود و آن‌ها قدرت‌طلبی خود را بر دولت‌های ضعیف اعمال می‌کنند. از این‌رو، دلایل تقابل حاکمیت دولت‌ها با اعمال مقررات و احکام دیوان کیفری بین‌المللی لازم است بررسی گردد.

۳-۱. اصل حاکمیت دولت‌ها

دولت‌ها بر این باورند که حاکمیت، حق انحصاری دولت برای نظارت بر یک قلم‌روی ارضی معین است (گیدنز، ۱۳۸۴: ۸۱۱)؛ از این‌رو، برخی کشورها با استناد به اصول و قواعد حقوق بین‌الملل، احکام دیوان کیفری بین‌المللی را نادیده گرفته و اجرای آن را مخالف اقتدار و حاکمیت خود می‌پندارند. برخی از استدلال‌های آن‌ها به قرار زیر است:

^۱ یکی از آن جنایات را می‌توان جنایت رژیم فاشیستی اسرائیل بر مردم مظلوم غزه نام برد.

۳-۱-۱. اصل عدم مداخله کشورها

اصل عدم مداخله، به‌عنوان یکی از اصول بنیادی نظام بین‌المللی، تأکیدی بر برابری کشورها و حاکمیت ملی آنان دارد و به هیچ دولتی اجازه نمی‌دهد در امور داخلی دیگری دخالت کند. این اصل ریشه در تاریخ و تحولات مهم بین‌المللی دارد، که یکی از بارزترین آن‌ها پیمان وستفالی^۱ در سال ۱۶۴۸ م. است. این پیمان، که به پایان جنگ‌های سی‌ساله مذهبی در اروپا انجامید، به شکل‌گیری دولت‌های مستقل و تعیین قواعدی برای روابط بین کشورها کمک کرد (مجتهدی و هم‌کاران، ۱۴۰۲: ۴۱) و به‌عنوان اولین پیمان صلح چندجانبه در اروپا مطرح شد (اشپیل‌فوگو، ۱۳۹۳: ۶۴۵). با تصویب قطع‌نامه ۲۶۲۵^۲ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، این اصل به شکل مدرن خود تثبیت شد. این قطع‌نامه تأکید می‌کند که هیچ دولت یا گروهی از دولت‌ها حق مداخله در امور داخلی و خارجی دولت دیگر را ندارد، و هر نوع مداخله، چه نظامی و چه غیرنظامی، نقض حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود (UN General Assembly Resolution 2625 (XXV), 1970). این اصل ناشی از اصل احترام به حاکمیت دولت‌ها مطابق بند ۱ ماده ۲ منشور سازمان است، که از عناصر مهم و تأثیرگذار در نظم حقوقی و سیاسی بین‌المللی نیز محسوب می‌شود (احمدی و هم‌کاران، ۱۴۰۰: ۱۴۴).

اصل عدم مداخله نه‌تنها به حاکمیت ملی کشورها احترام می‌گذارد، بل که به حق تعیین سرنوشت ملت‌ها نیز اشاره دارد. برخی از حقوق‌دانان این اصل را به‌عنوان پشتی‌بانی از حوزه داخلی کشورها تفسیر کرده و اعمال صلاحیت داخلی دولت‌ها را نتیجه حاکمیت و آزادی عمل آن‌ها می‌دانند (میرفخرائی، ۱۳۹۴: ۲۴)، برخی دیگر، اعمال مستقلانه در صلاحیت قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی دولت‌ها می‌داند (Galina G, 1998: 123)؛ بنابراین، اصل عدم مداخله به‌عنوان یک اصل محوری در نظام بین‌الملل، بر ضرورت احترام به حاکمیت و حقوق دولت‌ها شناخته شده است.

۳-۱-۲. تقابل با اصل حاکمیت کشورها

در مفهوم جدید حاکمیت، هرگونه اقتدار تام و مطلق حاکمیت، به‌ویژه از منظر سلطه‌جویی فردی بر ملت‌ها و گروه‌های ذی‌نفع داخلی نفی می‌شود. در این شرایط، به نظر می‌رسد آن‌چه مفهوم حاکمیت دولت‌ها و اصل عدم مداخله را در عرصه داخلی به یک‌دیگر مرتبط می‌سازد، اصلی به نام حق تعیین سرنوشت است (مجتهدی و هم‌کاران، ۱۴۰۲: ۴۳). براین اساس، دولت‌های خارجی نمی‌توانند در امور مهم دولت‌های دیگر مداخله کنند. شناسایی و اجرای احکام خارجی، دو امر مهم در حقوق بین‌الملل عمومی هستند. شناسایی اصولاً بدین مفهوم است که رأی خارجی دارای همان اثر تلقی شود که در

^۱ Westphalian

^۲ این قطع‌نامه در ۲۴ اکتبر ۱۹۷۰ م. بدون رأی‌گیری به تصویب رسید.

کشور منشأ خود دارد؛ در حالی که اجرای رأی خارجی به معنای اطاعت اجباری از طریق ابزارهایی نظیر توقیف اموال، بازداشت یا هر طریق دیگر به طور اجباری است (Svantesson, 2007: 53). از این رو، دادگاه باید آرای خارجی را قبل از اجرای آن مورد شناسایی قرار دهد. هر چند لازم نیست که هر رأی خارجی شناسایی شده و مورد اجرا قرار گیرد (Collins et al, 2008: 48)؛ چنان که در اواخر قرون وسطی، هیچ تفکیکی روشن میان رأی داخلی و خارجی وجود نداشت و آرای خارجی مورد شناسایی و اجرا قرار می گرفتند، اما با ظهور ایده حاکمیت دولت‌ها، تعهد به اجرای آرای خارجی به عنوان یک محدودیت غیرموجه بر حاکمیت دولت‌ها مردود اعلام شد (مقصودی پاشاکی، ۱۴۰۱: ۲۲۲).

در حال حاضر، اصل شناسایی آرای خارجی در بسیاری از کشورها پذیرفته شده است، اما به علت دلایل متعددی از جمله ناتوانی کشورهای جهان در ایجاد معنای واحد از عدالت، پذیرش اعتبار آرای خارجی را بدون نظارت دادگاه‌های داخلی، غیرمنطقی ساخته است؛ بنابراین، به طور کلی پذیرفته شده است که هیچ رأیی از دادگاه یک کشور نمی تواند به خودی خود در کشور دیگر به اجرا درآید (Castel, 1971: 14).

۳-۱-۲. اصل تساوی حاکمیت‌ها

اصل برابری در حقوق بین الملل، عموماً با جنبه بیرونی حاکمیت دولت‌ها مرتبط است؛ به عبارتی، هنگامی که از عرصه داخلی حاکمیت صحبت می شود، به این معناست که دولت حاکم در حوزه اقتدار خود دارای نیروی خودجوشی است، که از نیروی دیگری ناشی نمی شود و قدرت دیگری که بتواند با او برابری کند، وجود ندارد؛ با این حال، برخی از حقوق دانان معتقدند که باید قرائت برابری حاکمیت فراتر از رویکرد دولت محور باشد. با برابری دولت‌ها در عرصه بین الملل، روابط دولت‌ها بر اساس قراردادها تنظیم می شود. تشابه وضعیت حقوقی و اشتراک منافع آن‌ها باعث می شود تا قواعد حقوق بین الملل را از روی وظیفه و در راستای هم کاری با جامعه بین المللی به اجرا در آورند؛ بنابراین، تحکیم حاکمیت و استقلال کشورهای مختلف، لزوم رضایت آنان را مشروط به انتخاب قواعدی می داند، که دولت‌ها می خواهند در مورد آن‌ها تعهدآور باشند، نه این که به طور خودکار مشمول آن باشند (مافی، ۱۳۹۴: ۱۲۶-۱۲۲).

۳-۲. شرایط تطبیق احکام دیوان

عدم صلاحیت جهانی برای دیوان کیفری بین المللی، یکی از نقاط ضعف این نهاد محسوب می شود (زمانی، حسینی اکبرنژاد، ۱۳۸۸: ۲۲۷-۲۲۶). عدم وجود چنین صلاحیتی می تواند منجر به عدم

محاكمه مجرمان جنایات بین‌المللی شود. چنان‌که تعدادی از مجرمان در کشورهای غیرعضو دیوان، مرتکب جنایات فجیع انسانی شده و در این زمینه صلاحیت دیوان ساکت است. از سوی دیگر، اساس‌نامه دیوان جهت جلوگیری از تعارض با منافع و حاکمیت کشورها، برخی صلاحیت‌ها و شرایطی را برای اجرای قواعد دیوان تعیین کرده‌اند.

۳-۲-۱. صلاحیت تکمیلی

صلاحیت دیوان در رسیده‌گی به جنایات ذکرشده در اساس‌نامه، صلاحیت تکمیلی است. بدین معنا که دیوان تنها در مواردی اقدام به رسیده‌گی می‌کند، که دادگاه‌های داخلی کشورها قادر یا مایل به تعقیب جنایات موردنظر نباشند (بند ۱-۱، ماده ۱۷، اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی)؛ بنابراین، در مرحله نخست، نه تنها حق، بل که وظیفه دولت‌هاست که صلاحیت کیفری خویش را در قبال مرتکبان جنایات بین‌المللی اعمال کنند؛ زیرا این موضوع در حال تبدیل شدن به تکلیف و تعهدی بین‌المللی است، که کشورها باید آن را اجرا نمایند (سیسیلیانوس، ۲۰۰۴: ۲۴۱-۲۲۵). تکمیلی بودن صلاحیت دیوان علاوه بر اولویت‌دادن به دولت‌ها در تعقیب و مجازات جنایات بین‌المللی، متنی بر مؤثر بودن و کارآمدی رسیده‌گی‌ها نیز می‌باشد (زمانی، حسینی‌اکبرنژاد، ۱۳۸۸: ۲۰۴). چنان‌که دولت‌ها بیش‌تر به ادله، مدارک، شهود و منابع موردنیاز برای تحقیق و تعقیب جنایات بین‌المللی، دسترسی دارند. در صورت عدم رسیده‌گی یا تأمین عدالت کیفری از سوی دولت‌ها، دیوان مطابق با وظایف خود براساس اساس‌نامه، اقدام خواهد کرد. هرچند تأمین عدالت کیفری، نیازمند صلاحیت تکمیلی دوان است؛ زیرا فعالیت‌های دیوان و دادگاه‌های ملی مکمل یک‌دیگر هستند (زمانی، حسینی‌اکبرنژاد، ۱۳۸۸: ۲۰۵).

در ماده ۱ اساس‌نامه دیوان، بدون اشاره به مفهوم صلاحیت تکمیلی، تنها به تکمیلی بودن صلاحیت دیوان تأکید شده است (طهماسبی، ۱۳۹۵: ۲۹۷). اصل صلاحیت تکمیلی بیان‌گر رابطه دیوان و محاکم ملی است؛ به این معنا که دیوان کیفری بین‌المللی مکمل محاکم ملی و تابع اقدام آن‌ها است (صالحی و هم‌کاران، ۱۳۹۸: ۴۲۶). درواقع، صلاحیت تکمیلی را می‌توان به‌عنوان یک مانع و یا غربال برای ایجاد دسترسی به دیوان کیفری بین‌المللی توصیف کرد. براین‌اساس، اساس‌نامه دیوان، اولویت رسیده‌گی به جنایات بین‌المللی را توسط دادگاه‌های ملی به رسمیت شناخته و درصورت وجود تعارض میان یک دولت و دیوان، اقدام از سوی دولت به‌عنوان اولویت موردقبول خواهد بود. صلاحیت تکمیلی، به‌عنوان بخشی از سازوکارهای پذیرش دعوا و روش‌های رسیده‌گی در مواد ۱۷، ۱۸ و ۱۹ اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی تعریف شده‌است؛ براساس ماده ۱۷، اگر دولت

صلاحیت‌دار^۱ تحقیقات یا تعقیب نسبت به موضوعی در صلاحیت دیوان را آغاز کرده باشد یا تصمیمات قضایی لازم را در خصوص آن اتخاذ کرده باشد (اعم از محکومیت، براءت یا عدم تعقیب)، دیوان موظف است از پذیرش دعوا خودداری کرده و اعلام کند که موضوع قابلیت رسیده‌گی در دیوان را ندارد (طهماسبی، ۱۳۹۵: ۲۹۷). بند ۱ ماده ۱۸ و زیر بندهای آن بیان‌گر این هستند که اصل صلاحیت تکمیلی در مورد هر دولتی که صلاحیت‌دار باشد، قابل اجرا است. حتی اگر کشوری به هر دلیلی (شامل صلاحیت سرزمینی، شخصی یا جهانی) عضو اساس‌نامه نباشد، اما مایل و قادر به رسیده‌گی باشد، صلاحیت تکمیلی در خصوص آن نیز اعمال می‌شود (کسسه، ۱۳۸۷: ۴۳۹).

اصل صلاحیت تکمیلی طبق اساس‌نامه نه بر مبنای تقدم «صلاحیت» محاکم ملی، بل که بر مبنای تقدم «رسیده‌گی» این محاکم تأکید دارد (شریعت‌باقری، ۱۳۸۵: ۵۰-۵۱)؛ اما چالش اصلی در ارتباط با صلاحیت تکمیلی دیوان، مسأله تقارن صلاحیت بین دادگاه‌های ملی است. در مواردی که چندین دادگاه ملی از نظر قوانین داخلی یا معاهدات بین‌المللی صلاحیت رسیده‌گی به یک جنایت خاص را داشته باشند، این پرسش مطرح می‌شود، که کدام‌یک از این دادگاه‌ها اولویت دارند. متأسفانه، دیوان معیاری برای تعیین اولویت در بین این دولت‌ها ارائه نکرده است (طهماسبی، ۱۳۹۵: ۲۹۸). یکی از انتقادات مطرح شده به نظام صلاحیت متقارن این است که نبود معیار و اولویت، منجر به انتخاب نامناسب‌ترین کشور برای تعقیب و محاکمه جنایات بین‌المللی می‌شود (کلیپ، ۱۳۸۴: ۱۶۵)؛ اما مطابق عرف ملی در خصوص حل تعارض صلاحیت، هر دولتی که زودتر اقدام به بررسی نمود، همان دولت صالح است، که جنایات بین‌المللی را بررسی نماید.

۳-۲-۲. قابل پذیرش بودن

یکی از مفاهیم مهمی که در اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی کنار صلاحیت تکمیلی لحاظ شده و به‌عنوان تکمیل‌کننده آن شناخته می‌شود، «قابلیت پذیرش»^۲ است. این اصل در مقدمه و ماده ۱۷ اساس‌نامه دیوان مورد اشاره قرار گرفته و به معنای پذیرش شرایطی برای طرح دعوا در دیوان کیفری بین‌المللی تعریف می‌شود. هدف از ایجاد این اصل، جلوگیری از بروز تعارض بین دادگاه‌های ملی و دیوان کیفری بین‌المللی، در واقع پیش‌گیری از تضاد میان حاکمیت ملی و حاکمیت بین‌المللی است (صابر، ۱۳۸۸: ۱۷۴). کشورهای بزرگ و دولت‌های قدرتمند به خاطر نگرانی از این‌که دیوان به‌عنوان یک سازمان قضایی بین‌المللی با صلاحیت جهانی، ممکن است اقتدار آنان را کاهش دهد،

^۱ - وضعیتی را که دولت عضو به دیوان ارجاع دهد یا دادستان تعقیب به ابتکار خویش تعقیب را شروع کند و شعبه مقدماتی دادگاه انجام تحقیقات کیفری را اجازه دهد و یا شورای امنیت یک وضعیتی را به دیوان ارجاع دهد (کسسه، ۱۳۸۷: ۴۳۹).

^۲ Admissibility

[دیوان جزایی بین‌المللی و مرزهای حاکمیت دولت‌ها: کاوشی در معمای اجرا]

اصل قابلیت پذیرش را در کنار صلاحیت تکمیلی دیوان پذیرفته‌اند. بدین ترتیب، این اصل، صلاحیت دیوان را در رسیده‌گی به جرایم و نحوه رسیده‌گی به آن‌ها محدود می‌کند.

قابلیت پذیرش یک پرونده در دیوان کیفری بین‌المللی با اصل صلاحیت تکمیلی دیوان، علی‌رغم برخی هم‌پوشانی‌ها، از هم‌دیگر متفاوت است. یک وضعیت ممکن است در حیطة صلاحیت دیوان قرار داشته باشد، اما قابلیت پذیرش آن را نداشته باشد. در این حالت، عدم قابلیت پذیرش تأثیری بر وجود صلاحیت دیوان نخواهد داشت (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۰: ۶۴). قابلیت پذیرش به شرایط و مواردی اشاره دارد، که دیوان کیفری بین‌المللی در آن‌ها حق مداخله دارد (صالحی و هم‌کاران، ۱۳۹۸: ۴۳۰-۴۲۹). صلاحیت عبارت از قابلیت دیوان برای بررسی وضعیت خاصی‌اند که در آن جنایت واقع شده است؛ درحالی‌که قابلیت پذیرش شامل مرحله‌یی می‌شود که در آن یک پرونده خاص تشکیل شده و دیوان می‌تواند نسبت به رسیده‌گی به جنایات مذکور تصمیم‌گیری کند؛ بنابراین، موضوع صلاحیت بر قابلیت پذیرش از نظر زمانی اولویت دارد (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۰: ۶۴). درواقع، قابلیت پذیرش ابزاری است که اجرای اصل صلاحیت تکمیلی را در خصوص یک موضوع خاص ممکن می‌سازد (صالحی و هم‌کاران، ۱۳۹۸: ۴۳۰-۴۲۹). چنان‌که، دیوان آغاز تحقیقات مقدماتی و تعقیب متهم را علیه عدالت تشخیص دهد، موضوع به‌عنوان غیرقابل پذیرش شناسایی شده، تحقیق و تعقیب متوقف می‌شود (بابایی و هم‌کاران، ۱۳۹۹: ۹۱-۹۰).

۳-۲-۳. سلب مسؤولیت شخص حقوقی

یکی از اصول پذیرفته‌شده در اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی، اصل مسؤولیت کیفری فردی است. این اصل برای اولین بار در روابط بین‌الملل به‌موجب منشور لندن به رسمیت شناخته شد و به مرحله اجرا درآمد. پس از تأسیس سازمان ملل، مجمع عمومی این سازمان به‌موجب قطع‌نامه‌های (۱) ۹۵ و (۱) ۹۶ در تاریخ ۱۱ دسامبر ۱۹۹۶ م، اصل مسؤولیت فردی را در مورد جرایم بین‌المللی به رسمیت شناخت؛ بنابراین، این اصل در حقوق بین‌الملل عرفی به رسمیت شناخته شد (Dusko, 1995: 134). با این حال، پذیرش مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی در اساس‌نامه دیوان مورد تأیید کشورهای عضو قرار نگرفت. در مذاکراتی که پیش از اجلاس دیپلماتیک رم و در طول آن برگزار شد، برخی نمایندگان دولت‌ها، به‌ویژه نماینده‌گی فرانسه، بر امکان پیش‌بینی مسؤولیت کیفری برای اشخاص حقوقی تأکید داشتند (United Nations General Assembly Official Reports, 1996: 79)؛ اما، این پیش‌نهاد نهایتاً از سوی کشورهای شرکت‌کننده رد شد.

کشورهای عضو دیوان دو دلیل عمده برای رد پذیرش اصل مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی ذکر کردند. نخست، در بسیاری از نظام‌های حقوقی کشورها، اصل مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی

پذیرفته نشده است؛ لذا با توجه به صلاحیت تکمیلی دیوان، جای پرسش است که چه‌گونه دیوان می‌تواند مسؤولیت کیفری برای اشخاص حقوقی در نظر بگیرد. دوم، اگر مسؤولیت کیفری برای اشخاص حقوقی در نظر گرفته شود، دیوان با مشکلات عملی در اجرای آن مواجه خواهد شد (طهماسبی، ۱۳۹۵: ۱۷۹). از طرفی، محاکمه اشخاص حقیقی و حقوقی باعث افزایش مسؤولیت دیوان می‌شود، که می‌تواند به افزایش هزینه‌ها و صرف زمان مضاعف بینجامد. بدین ترتیب، طبق بند ۱ ماده ۲۵ اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی، دیوان تنها صلاحیت رسیده‌گی به جرایم اشخاص حقیقی را دارد و مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی پذیرفته نشده است. لذا، اگر اشخاص حقیقی تصمیم‌گیرنده بوده یا به هر نحوی اهداف خود را از طریق اشخاص حقوقی برای ارتکاب جنایات در صلاحیت دیوان پیش ببرند، به‌طور فردی مسؤول خواهند بود و دیوان می‌تواند آن‌ها را تحت پی‌گرد قرار دهد (طهماسبی، ۱۳۹۵: ۱۸۰). عدم پذیرش اصل صلاحیت کیفری اشخاص حقوقی ممکن است منجر به بی‌کیفری بسیاری از جنایت‌کاران بین‌المللی گردد. به‌ویژه، کشورهای قدرت‌مند به راحتی می‌توانند چهره جنایات خود را در پشت پرده پنهان کنند، که این امر مانع از پذیرش اصل مسؤولیت کیفری برای اشخاص حقوقی شده است؛ بنابراین، ضروری است که یک دادگاه بین‌المللی مستقل مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی را در جرایم بین‌المللی نادیده نگیرد. هم‌چنین، نظام‌های حقوقی داخلی بسیاری از کشورها به تدریج مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی را پذیرفته‌اند و این اصل در دیگر کشورها نیز در حال توسعه است (طهماسبی، ۱۳۹۵: ۱۸۱-۱۸۰).

۴. پاسخ معمای اجرا

با توجه به تحولات سه دهه اخیر، در برخی موارد رفتارهایی مشاهده می‌شود که با وجود عدم تعارض با حاکمیت دولت‌ها، احکام دادگاه اجرا نشده یا در حالت تعلیق قرار گرفته‌اند. برخی افرادی نظیر نتانیا‌هو، نخست‌وزیر اسرائیل، یوآو گالانت وزیر دفاع پیشین اسرائیل، که حکم جلب‌شان از سوی دیوان صادر شده، ولی به مرحله اجرا درنیامد. در مورد عدم دست‌گیری عمر البشیر توسط جمهوری اسلامی ایران، که به‌رغم عدم عضویت در اساس‌نامه دیوان، حمایت خود را از البشیر اعلام کرده است، این‌جا نیز احکام دیوان اجرا نشده است؛ اما در مورد عدم دست‌گیری پوتین توسط کشور مغولستان، که عضو اساس‌نامه دیوان است و از حیث حقوقی مکلف به اجرای آن می‌باشد، شاهد نادیده‌گرفتن احکام دیوان هستیم. به‌نظر می‌رسد دلایل متعددی در عدم اجرای احکام دیوان نقش کلیدی داشته باشد، که دولت‌ها حفظ و تأمین آن را بر اجرای تعهدات ناشی از معاهدات بین‌المللی ترجیح می‌دهند. این نگرش می‌تواند مانع از تحقق عدالت بین‌المللی و ضعف در سیستم دادخواهی بین‌المللی شود.

۴-۱. قدرت‌طلبی دولت‌های هژمون خواه

قدرت‌طلبی هم‌واره به‌عنوان عامل اصلی جنگ‌های بین‌المللی و جهانی در طول تاریخ مطرح بوده است. حکومت‌ها و امپراتوری‌ها به محض شناسایی فرصتی برای توسعه قلمرو، به لشکرکشی نظامی علیه دولت‌های هم‌جوار می‌پرداختند؛ با این حال، با پیش‌رفت دانش بشری، ارتقای سطح تمدن و قانون‌گرایی در میان ملت‌ها بعد از عصر رنسانس، تصور می‌شد که دیدگاه‌های توسعه‌طلبانه و هژمون‌خواهی از بین خواهد رفت؛ اما واقعیت نشان داده است که نه تنها این دیدگاه‌ها از بین نرفته، بل که فجایی هم‌چون جنگ‌های جهانی اول و دوم، برعکس این ادعا را ثابت کرده‌اند (جعفری، ۱۳۹۱: ۱۱۱). با گذر از دوران‌های تاریک تاریخ، اقدامات توسعه‌طلبانه و هژمون‌خواهی هم‌چنان ادامه دارد. دولت‌های قدرت‌مند به اعمال قدرت بر دولت‌های متوسط و ضعیف ادامه می‌دهند^۱ و هم‌چنین در برابر قواعد و احکام دیوان کیفری بین‌المللی به مخالفت می‌پردازند. چنان‌که نهادهای بین‌المللی، از جمله دیوان، با هدف تأمین نظم بین‌المللی، صلح و عدالت جهانی تأسیس شده‌اند، برخی از دولت‌ها و کشورهای دارای قدرت نظامی و اقتصادی برتر، حاضر به زنده‌گی در جوی بین‌المللی که در آن قواعد الزام‌آور جهانی و حقوق کیفری بین‌المللی وجود دارد، نیستند (Ferencz, 1992: 384-383)؛ از این‌رو، به دنبال ایجاد شرایطی هستند که بتوانند بدون هیچ مانع یا محدودیتی به اقدامات و فعالیت‌های خود ادامه دهند. برخی نویسندگان، دولت‌های هژمون‌خواه را به سه دسته تقسیم می‌کنند:

گروه اول؛ دولت‌هایی که به دنبال حکمرانی بر کل جهان هستند و خود را به‌عنوان رهبر جهانی تعریف می‌کنند. این دولت‌ها در تمامی نقاط جهان به هر نوع سلطه‌طلبی (اقتصادی، نظامی، علمی، فرهنگی و ...) دست می‌زنند. به‌عنوان مثال، ایالات متحده خود را به‌عنوان یک ابرقدرت و رهبر جهانی می‌داند؛

گروه دوم؛ دولت‌هایی‌اند که در گروه متوسط دسته‌بندی می‌شوند و به دنبال سلطه و برتری بر یک منطقه خاص از جهان هستند. این دولت‌ها به دنبال تسلط بر دولت‌های هم‌جوار و تبدیل شدن به قدرت برتر منطقه‌یی هستند؛ مانند رژیم اسرائیل، که به دنبال سلطه بر کشورهای خاورمیانه‌یی حاشیه دریای مدیترانه و دریای سرخ است.

گروه سوم؛ دولت‌های فدرالی سابق است، که از هم تجزیه شده و به دولت‌های مستقل درآمده‌اند. این دولت‌ها اگرچه قدرت سابق خود را از دست داده‌اند، اما به نوعی به دنبال ایجاد سلطه

۱. از آن جمله می‌توان قدرت‌طلبی دولت‌های چون آمریکا، اسرائیل و روسیه را نام برد.

و برتری نسبت به کشورهای تازه استقلال یافته هستند؛ نظیر روسیه و صربستان (جعفری، ۱۳۹۱: ۱۱۳-۱۱۲).

بنابراین، این دولت‌ها اجرای احکام دیوان را مخالف اصل حاکمیت خود ارزیابی کرده و با استناد به اصل عدم مداخله، از پذیرش احکام دیوان سر باز می‌زنند تا بتوانند قدرت خود را در منطقه و جهان حفظ کنند.

۴-۲. حفظ منافع اقتصادی

روابط اقتصادی و تأمین منافع ناشی از آن از مهم‌ترین دلایل به‌شمار می‌روند، که کشورها در تعامل با یک‌دیگر به دنبال حفظ و تقویت آن هستند. به‌ویژه، برخی کشورها ترجیح می‌دهند منافع اقتصادی خود را بر تعهدات ناشی از معاهدات بین‌المللی ارجحیت دهند. به‌عنوان مثال، حکم بازداشت ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، در تاریخ ۱۷ مارچ ۲۰۲۳ م. از سوی دیوان کیفری بین‌المللی صادر شد. وی متهم به ارتکاب جنایت جنگی و اخراج غیرقانونی جمعیت (کودکان) و انتقال غیرقانونی جمعیت (کودکان) از مناطق اشغالی اوکراین به روسیه است (میرمحمدصادقی، خبرگزاری ایرونیوز: ۲۰۲۳-۰۳-۱۷). با این حال، عدم ضمانت اجرای احکام توسط دیوان موجب شده است که این حکم همچنان در حالت تعلیق باقی بماند.

کشور مغولستان، که از سال ۲۰۰۲ م. عضو اساس نامہ دیوان کیفری بین‌المللی است، در سفر اخیر پوتین به این کشور، با وجود درخواست دیوان برای بازداشت او، نه‌تنها از بازداشت وی خودداری کرد بل که به امضای پیمان‌نامه‌های انرژی با پوتین پرداخت (خبرگزاری تابناک: ۱۴۰۳/۶/۱۵). بسیاری از خبرگزاری‌ها بر این باورند که این رویکرد مغولستان به دنبال تأمین منافع اقتصادی این کشور صورت گرفته است؛ چرا که مغولستان سالانه مقدار زیادی نفت و برق از روسیه وارد می‌کند. سخنگوی دولت مغولستان در این باره اظهار داشت: «مغولستان ۹۵ درصد فرآورده‌های نفتی و بیش از ۲۰ درصد برق خود را از روسیه وارد می‌کند. این واردات برای تضمین موجودیت ما و مردمان حیاتی است». وی همچنین افزود: «مغولستان سیاست بی‌طرفی را در تمام روابط دیپلماتیک خود دنبال می‌کند» (آفتاب نیوز: ۱۴۰۳/۶/۱۵). از این رو، به‌وضوح مشخص می‌شود که حفظ منافع و روابط اقتصادی برای کشورها می‌تواند از رعایت تعهدات و معاهدات بین‌المللی مهم‌تر باشد.

۴-۳. حفظ روابط دیپلماتیک و ایدئولوژی‌های سیاسی

حفظ روابط دیپلماتیک و ایدئولوژی‌های سیاسی، یکی از دلایل اصلی عدم اجرای احکام دیوان کیفری بین‌المللی توسط برخی کشورها به‌شمار می‌رود. کشورها بسیاری از اوقات برای حفظ روابط

[دیوان جزایی بین‌المللی و مرزهای حاکمیت دولتها: کاوشی در معمای اجرا]

خود با دیگر دولتها و تأمین منافع سیاسی، از اجرای این احکام خودداری می‌کنند. عمر حسن احمد البشیر، رئیس‌جمهور سابق سودان، یکی از نفوذگذاران در این زمینه است. او متهم به ارتکاب جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت به‌ویژه در منطقه دارفور است. در سال ۲۰۰۳ م، درگیری‌هایی به دلیل پاک‌سازی نژادی علیه افراد غیرعرب در این منطقه رخ داد، که منجر به کشته‌شدن حدود ۳۰۰ هزار نفر و آواره‌شدن بیش از ۲٫۵ میلیون نفر شد. این درگیری‌ها به دلیل تنش‌های موجود بین شورشیان نژادی آفریقایی و نیروهای حاکم عربی به‌وجود آمد که بر سر توزیع قدرت و منابع در دارفور با یک‌دیگر درگیر شدند (زمانی، ۱۳۸۷: ۱۴). شورای امنیت سازمان ملل، با توجه به این وضعیت، به استناد فصل هفتم منشور سازمان ملل،^۱ وضعیت را به دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع داد. پس از تحقیقات، دادستان دیوان در سال‌های ۲۰۰۹ م و ۲۰۱۰ م حکم بازداشت عمر البشیر را صادر کرد (زمانی، ۱۳۸۷: ۱۴). این درحالی است که دولتهای اسلامی، خصوصاً جمهوری اسلامی ایران واکنش‌های اعتراض‌آمیزی را به حمایت از عمر البشیر نشان دادند که علت آن اسلامی‌بودن سودان و اتهامات علیه او که به‌نوعی تحت تأثیر فشارهای سیاسی بود، می‌توان برشمرد. از طرف دیگر، کشورهای غربی و اروپایی که نقش مهمی در شورای امنیت داشتند، از نیروهای غیرعرب حمایت می‌کردند و به‌نوعی به ائتلاف با رژیم صهیونیستی اسرائیل نائل شده بودند. این تقابل‌های ایدئولوژیکی و سیاسی موانعی را برای اجرای احکام دیوان کیفری بین‌المللی در سطح بین‌المللی ایجاد می‌کند و نشان‌دهنده تأثیر روابط دیپلماتیک بر اقدامات حقوقی بین‌المللی است. اگرچه عمر البشیر در تاریخ ۱۹ آوریل ۲۰۱۹ میلادی، در پی اعتراضات مردمی و وقوع یک کودتای نظامی از قدرت برکنار شد و دولت انتقالی سودان با تحویل وی به دیوان کیفری بین‌المللی موافقت نمود، با این حال تاکنون این توافق به مرحله اجرا نرسیده و وضعیت وی همچنان نامشخص باقی مانده است.

۴-۴. عدم ضمانت اجرای احکام دیوان کیفری بین‌المللی

عدم ضمانت اجرای احکام دیوان کیفری بین‌المللی یکی از چالش‌های اصلی این نهاد است. نبود یک قدرت اجرایی متمرکز در سطح بین‌الملل، باعث می‌شود که اجرای احکام و تصمیمات دیوان به حسن نیت و هم‌کاری دولتها بسته‌گی داشته باشد؛ چنان‌که هم‌کاری و وفاق عمومی دولتها عاملی کلیدی در پیاده‌سازی قواعد حقوق بین‌الملل و اجرای احکام دیوان هستند (مافی، ۱۳۹۴: ۱۱۶). جهت حفظ وفاق دولتها، صلاحیت تکمیلی را برای دیوان کیفری بین‌المللی در نظر گرفته است. صلاحیت تکمیلی دیوان به این معناست که محاکم ملی باید در ابتدا به این امور رسیده‌گی کنند و تنها در

^۱ مطابق مواد ۳۹ - ۵۱ منشور سازمان ملل متحد، شورای امنیت سازمان هرگونه اقدامی را در موارد تهدید علیه صلح - نقض صلح و اعمال تجاوز تشخیص دهد، به‌منظور حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی آن را به دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع می‌دهد.

صورتی کہ محاکم داخلی قادر بہ محاکمہ نباشند، دیوان کیفری بین المللی وارد عمل می شود (صابر، ۱۳۸۸: ۱۷۴). در اساس نامہ دیوان، اصل صلاحیت تکمیلی در مقدمہ و در مادہ اول بہ رسمیت شناخته شدہ و در مواد دیگری مانند ۱۷، ۱۸ و ۱۹ تأکید شدہ است کہ بررسی یک قضیہ باید ابتدا در محاکم ملی انجام شود. ہمچنین در مادہ ۱۲، اصل عدم جواز محاکمہ مجدد برای یک جرم بہ رسمیت شناخته شدہ است. برخی از نویسندہگان بر این باورند کہ دیوان کیفری بین المللی نہ تنہا بہ حاکمیت دولت ہا آسیب نمی زند، بل کہ در چہارچوب اصول و روش ہای سنتی حقوق بین الملل عمل می کند و در حقیقت بدعت خاصی بہ وجود نمی آورد (Struett, 2005: 179)؛ بنابراین، وجود ضمانت ہای اجرایی مؤثر در اجرای احکام دیوان، بہ ہم کاری و حسن نیت دولت ہا بستہ گی دارد و در این مسیر چالش ہا و موانعی وجود دارد کہ می تواند بر پیش برد عدالت بین المللی تأثیر گذار باشد.

پرسش اصلی این است کہ آیا اعضای ہر جامعہ بین المللی از آزادی مطلق برخوردارند تا حقوق دیگران را زیر پا بگذارند، با این توجیہ کہ افراد در تشکیل جامعہ می توانند قوانینی را کہ با امیال خود سازگار نیستند نادیدہ بگیرند؟ قطعاً پاسخ بہ این پرسش منفی است (Cherif Bassiouni, 2012: 675-677). از این پاسخ می توان نتیجہ گرفت، زمانی کہ دولت ہا و حاکمیت ہا زندہ گی در سطح بین المللی را برمی گزینند، باید از قواعد و مقررات حداقلی حقوق بین الملل پی روی کنند و در غیر این صورت از مزایای زندہ گی جمعی جہانی محروم خواهند شد؛ چنان کہ تئودور روزولت یادآور شدہ است، واکنش جامعہ جہانی در برابر ہر نوع نقض حقوق بشر، موجب خشم جہان متمدن می شود (رابرتسون، ۱۳۸۳: ۵۴۴).

بہ ہمین دلیل، استدلال بر اصل عدم مداخلہ یا در نظر گرفتن اجرای احکام دیوان کیفری بین المللی بہ عنوان مغایر با اصل حاکمیت و تساوی دولت ہا، تنہا توجیہ ہای نادرستی در عرصہ روابط بین الملل است. فلسفہ وجودی دیوان کیفری بین المللی، پایان دادن بہ جنایات بین المللی، رعایت حقوق بشر و تأمین نظم و امنیت بین المللی است، کہ با عضویت خودخواستہ کشورهای عضو بہ تصویب رسیدہ و لازم است بدون توجیہ نادرست از سوی آن ہا رعایت شود؛ از سوی دیگر، اخلاق بین الملل نیز اقتضا نمی کند کہ نظم و امنیت جہانی بہ خاطر خواستہ های خودکامہ و قدرت طلبانہ زیر پا گذاشتہ شود. برای تحقق عدالت کیفری در سطح بین الملل، رعایت مفاد اساس نامہ و اجرای احکام دیوان کیفری بین المللی ضروری است. کلسن بہ درستی بیان می کند: «زمانی می توان بہ تحقق ایدہ عدالت بین المللی امیدوار بود، کہ دولت های پیروز و قدرتمند، قانونی را کہ می خواهند بر دولت های مغلوب تحمیل کنند، خودشان رعایت نمایند» (Kochler, 2006: 1).

ضمانت اجرای قواعد حقوق بین الملل را باید در مکانیزم روابط دولت ہا و ہم بستہ گی آن ہا در تعامل با کنش گران بین المللی جست وجو کرد. منافع مشترک و نیازهای اساسی دولت ہا در کنترل

[دیوان جزایی بین‌المللی و مرزهای حاکمیت دولت‌ها: کاوشی در معمای اجرا]

جنایات بین‌المللی و تأمین نظم جهانی، آن‌ها را وادار می‌کند تا به‌منظور دستیابی به اهداف مشترک با یک‌دیگر همکاری کنند (مافی، ۱۳۹۴: ۱۱۹)؛ بنابراین، وجود یک قدرت متمرکز در سطح بین‌المللی با اصل حاکمیت دولت‌ها در تعارض قرار می‌گیرد؛ چنان‌که بند ۱ ماده ۲ منشور ملل متحد بر برابری دولت‌های عضو سازمان ملل تأکید می‌ورزد (بند ۱، ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد)؛ از این‌رو، وجود منافع مشترک و جلوگیری از جنایات بین‌المللی، دولت‌ها را ملزم به رعایت قواعد و مقررات بین‌المللی و همچنین اجرای احکام دیوان کیفری بین‌المللی می‌کند؛ بنابراین، الزام به رعایت قواعد و مقررات بین‌المللی و اجرای احکام دیوان کیفری بین‌المللی نه‌تنها از دیدگاه حقوقی، بل‌که از منظر اخلاقی و اجتماعی نیز اجتناب‌ناپذیر است. دولت‌ها باید از منافع مشترک خود در جلوگیری از جنایات بین‌المللی و تأمین نظم جهانی بهره‌برداری کرده و با یک‌دیگر همکاری نمایند. همچنین همکاری و هم‌بستگی میان کشورها در مواجهه با چالش‌های بین‌المللی، به‌ویژه در زمینه حقوق بشر و عدالت کیفری، به‌عنوان یک ضرورت در عرصه روابط بین‌الملل شناخته می‌شود.

۵. مناقشه

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که اجرای احکام دیوان کیفری بین‌المللی نه‌تنها ناقض حاکمیت دولت‌ها نیست، بل‌که در راستای تکامل مفهوم حاکمیت و تعهد دولت‌ها به نظم و صلح بین‌المللی و حمایت از حقوق بشر است. این نتیجه با دیدگاه احمدی و هم‌کاران (۲۰۲۲)، که بازنگری در اصل عدم‌مداخله را برای انطباق با هنجارهای نوین حقوق بشر ضروری دانسته‌اند هم‌سو است و با نتایج مافی (۲۰۲۱) که بر لزوم وجود ضمانت‌های اجرایی مؤثر برای حقوق بین‌الملل تأکید کرده، مطابقت دارد؛ همچنین یافته‌های این تحقیق مبنی بر اولویت‌دهی دولت‌ها به منافع سیاسی و اقتصادی بر اجرای احکام، با مطالعاتی که نقش تعارض منافع و وابستگی‌های اقتصادی را در بی‌توجهی به تعهدات بین‌المللی برجسته کرده‌اند هم‌خوان است (Kiyani, 2020). با این حال، نتایج این پژوهش با رویکردهای سنتی که اجرای احکام دیوان را به‌طور مطلق مداخله در حاکمیت ملی می‌دانند (Smith, 2019) ناهم‌سو است؛ زیرا این تحقیق نشان می‌دهد که می‌توان اجرای احکام را با حاکمیت ملی سازگار دانست. تمرکز این پژوهش بر عوامل سیاسی و اقتصادی نیز رویکردی عملی‌تر از پژوهش‌های صرفاً تئوریک ارائه می‌دهد و می‌تواند مبنای مطالعات کمی آینده برای سنجش وزن نسبی هر عامل باشد.

۶. نتیجہ گیری

بحث پیرامون اجرای احکام دیوان کیفری بین المللی (ICC) و چالش‌های مرتبط با صلاحیت آن و حاکمیت دولت‌ها، هم‌واره یکی از موضوعات حیاتی در حقوق بین الملل بوده است. تصویب اساس نامہ دیوان در سال ۱۹۹۸ م، نقطہ عطفی در تلاش‌های بین المللی برای ایجاد سازوکاری مؤثر در مقابلہ با جنایات بین المللی محسوب می‌شود؛ با این وجود، این موضوع به طور گسترده مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و جنبہ‌های مختلفی از آن، از جمله حاکمیت دولت‌ها، صلاحیت دیوان و اصول حقوقی حاکم بر روابط بین الملل را تحت تأثیر قرار داده است. دیوان کیفری بین المللی، به موجب اساس نامہ‌اش، صلاحیت رسیده گی به چهار جنایت اصلی بین المللی را داراست: جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت، نسل کشی و جنایت تجاوز. این صلاحیت شامل جنایاتی است که در قلمرو کشورهای عضو یا توسط اتباع آن‌ها ارتکاب می‌یابند؛ علاوه بر این، دیوان می‌تواند بر اساس ارجاع از سوی شورای امنیت یا پذیرش صلاحیت از جانب کشورهای غیر عضو نیز به پرونده‌ها رسیده گی کند؛ با این حال، با توجه به اصل حاکمیت دولت‌ها و سایر اصول مرتبط نظیر عدم مداخله و برابری حاکمیت‌ها در روابط بین الملل، معمای اجرای احکام دیوان کیفری بین المللی حل نشده و چالش‌هایی را در مسیر اجرای احکام آن پدید می‌آورند. این اصول بر این نکته تأکید دارند که هیچ دولتی نباید در امور داخلی سایر دولت‌ها مداخله کند.

یافته‌های تحقیق حاضر نشان می‌دهد که اجرای احکام دیوان لزومًا با حاکمیت دولت‌ها در تقابل قرار نمی‌گیرد. در مواردی که احکام دیوان به مرحلہ اجرا نمی‌رسند، این امر اغلب ناشی از ملاحظات روابط بین المللی کشورها با هدف تأمین منافع اقتصادی، سلطه‌گرایی، عدم مکانیزم اجرایی قوی و حمایت از ایدئولوژی‌های سیاسی آن‌هاست. با وجود این، مکانیزم‌های دیوان می‌توانند به حفظ حقوق بشر و عدالت در سطح بین المللی کمک شایانی کنند، مشروط بر آن که این ابزارها با در نظر گرفتن احترام به حاکمیت ملی طراحی و اجرا شوند. شناسایی صلاحیت تکمیلی دیوان به این معناست که در صورتی که نظام‌های قضایی ملی توانایی یا تمایل به رسیده گی به جنایات بین المللی را نداشته باشند، دیوان می‌تواند به عنوان یک نهاد بالادستی ایفای نقش کند؛ از سوی دیگر، واقعیت‌های پیچیده امنیت و نظم بین المللی هم‌واره بیان گر آن است که دیوان کیفری باید به عنوان مرجعی فراتر از دولت‌ها در نظر گرفته شود و قواعد آن در برخی موارد نسبت به حقوق داخلی دولت‌ها برتری داشته باشد. در نتیجہ، در حالی که حاکمیت دولت‌ها می‌بایست محترم شمرده شود، ضروری است که سازوکارهای بین المللی برای حفظ امنیت و عدالت به گونه‌ی طراحی شوند که هم‌زمان بر واقعیات حاکمیتی تأکید ورزند و در عین حال، ابزارهای مؤثری را برای مقابلہ با جنایات بین المللی فراهم آورند.

ORCID

Hussain Sharifi Ziraksar
Hussaindad Kamran



<https://orcid.org/0009-0003-9281-3761>
<https://orcid.org/0009-0003-1845-211X>

ارجاع به این مقاله (APA):

. شریفی زیرکسار، حسین؛ کامران، حسین‌داد. (۱۴۰۴). «دیوان جزایی بین‌المللی و مرزهای حاکمیت دولت‌ها: کاوشی در معمای اجرا». *فصل‌نامه علمی - پژوهشی غالب*. ۱۴(۳). ۲۱۱-۲۳۷.
<https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.14.I.3.10>

To Cite this Article (APA):

. Sharifi Ziraksar, Hussain; Kamran, Hussaindad. (2025). "The International Criminal Court and the Boundaries of State Sovereignty: An Exploration into the Enforcement Conundrum". *Ghalib Journal*. 14(3). 211-237. <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.14.I.3.10>

سرچشمه‌ها

۱. احمدی، سیدسعید؛ لطفی‌زاده، ابوالفضل؛ جعفری پابندی، سید فرشید. (۱۴۰۰). «ضرورت بازنگری اصل عدم مداخله در پرتو هنجارهای نوظهور در حقوق بشر». *فصل‌نامه مطالعات بین‌المللی*. ۱۸(۳). ۱۶۴-۱۴۳. <https://doi.org/10.22034/isi.2022.314124.1657>
۲. اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی، مصوب ۱۹۹۸ م.
۳. اشپیل‌فوگو، جکسون‌جی. (۱۳۹۳). *تمدن مغرب‌زمین*. ترجمه محمدحسین آریا. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۴. آفتاب نیوز. (۱۴۰۳). «رسانه آمریکایی: مغولستان با عدم بازداشت یوتین، ضربه سنگینی به دیوان کیفری بین‌المللی زد». *کد خبر: ۹۳۳۶۶۰*. ۱۴ شهریور ۱۴۰۳. <https://aftabnews.ir/003ut2>
۵. اکبری‌لایمی، مرتضی. (۱۳۹۵). «اجرای حق تعیین سرنوشت، تقابل حقوق بشر با حاکمیت دولت‌ها». *مجله حقوقی دادگستری*. ۸۰ (۹۶). ۷۷-۵۹. <https://doi.org/10.22106/jlj.2016.24707>
۶. بابایی، علی‌حسن؛ توحیدی، احمدرضا؛ قیوم‌زاده خرائقی، محمود. (۱۳۹۹). «اقتضاء تعقیب در دیوان کیفری بین‌المللی در نگاهی تطبیقی با نظام‌های ملی». *فصل‌نامه پژوهش حقوق کیفری*. ۸(۳۱). ۷۵-۱۰۵. <https://doi.org/10.22054/jclr.2020.39628.1860>
۷. بیگ‌زاده، ابراهیم. (۱۳۷۵). «سیستم قانونی بودن و سیستم موقعیت‌داشتن تعقیب کیفری». *مجله تحقیقات حقوقی*. ۳(۲). ۷۲-۳۶. <http://noo.rs/5ARQ3>
۸. تهماسبی، جواد. (۱۳۹۵). *صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی*. تهران: نشر میزان.

۹. جعفری، فریدون. (۱۳۹۱). «تقابل سیاست و عدالت در اساس نامه رم». *مطالعات حقوق خصوصی*. ۴۲(۳). ۱۰۷-۱۲۶. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.25885618.1391.42.3.7.6>
۱۰. خبرگزاری تابناک. (۱۴۰۳). «خشم اتحادیه اروپا از سفر پوتین به مغولستان». *کد خبر: ۱۲۵۷۵۴۹*، ۱۵ شهریور ۱۴۰۳. <https://www.tabnak.ir/fa/news/1257549>
۱۱. دهیمن، علی رضا. (۱۳۸۰). *درآمدی بر حقوق کیفری بین المللی* (در پرتو اساس نامه دیوان کیفری بین المللی). تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۲. رابرتسون، جفری. (۱۳۸۳). *جنايات عليه بشریت*. مترجمان: جمعی از مترجمان گروه پژوهشی دانش گاه علوم اسلامی رضوی. مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۳. رابو، دیدیه. (۱۳۹۹). *حقوق کیفری بین المللی*. مترجم: بهزاد رضوی فرد و محمد فرجی. تهران: نشر میزان.
۱۴. زمانی، سیدقاسم. (۱۳۸۷). «دیوان کیفری بین المللی و صدور قرار جلب "عمرالبشیر"». *پژوهش های حقوقی*. ۷(۱۴). ۱۳-۴۷. https://jlr.sdil.ac.ir/article_43659.html
۱۵. زمانی، سیدقاسم؛ حسینی اکبرنژاد، هاله. (۱۳۸۸). «اصل صلاحیت جهانی در آینه دیوان کیفری بین المللی». *پژوهش حقوق عمومی*. ۱۱(۲۶). ۲۰۳-۲۴۳. https://qjpl.atu.ac.ir/article_2601.html
۱۶. سلیمان زاده، احمدرضا؛ کوشا، هستی. (۱۳۹۵). «بررسی دستور موقت و ضمانت اجرای آن در دیوان بین المللی دادگستری». *فصل نامه مطالعات بین المللی*. ۱۳(۱). ۵۹-۹۲. https://www.isiq.ir/article_91284.html
۱۷. سلیمانی نژاد، نسیم؛ مجتهدی، محمدرضا؛ بنده علی، فرشید. (۱۴۰۲). «معناشناسی اصل عدم مداخله از منظر تعاملات این مفهوم با دیگر اصول بنیادین حقوق بین الملل». *فصل نامه پژوهش های حقوق تطبیقی عدل و انصاف*. ۶(۲۲). ۴۰-۶۰. http://www.aeclrjournal.ir/article_189403.html
۱۸. سیسیلیانوس، لیون الکساندر؛ هنجی، سیدعلی. (۱۳۸۶). «مسئولیت دولت در عدم پیشگیری و مجازات جنایت بین المللی». *فصل نامه تحقیقات حقوقی*. ۱۰(۴۶). ۲۲۵-۲۴۱. https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article_56395.html
۱۹. شریعت باقری، محمدجواد. (۱۳۸۵). *صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین المللی* (مجموعه مقالات حقوق کیفری بین المللی). تهران: جنگل جاودانه.
۲۰. صابر، محمود. (۱۳۸۸). «آیین تعقیب جنایات در دادسرای دیوان کیفری بین المللی». *مطالعات حقوق خصوصی*. ۳۹(۲). ۱۶۹-۱۹۲. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.25885618.1388.39.2.7.3>
۲۱. صالحی، کفایت و هم کاران. (۱۳۹۸). «صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین المللی». *فصل نامه علمی جامعه شناسی سیاسی ایران*. ۲(۳). ۴۵۱-۴۲۴. <https://doi.org/10.30510/psi.2022.346302.3559>

۲۲. غلامی، میثم؛ سیدزاده ثانی، سیدمهدی. (۱۳۹۹). «تقابل صلاحیت تکمیلی و ذاتی دیوان کیفری بین‌المللی» (برونده سیفاالاسلام قذافی). پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل. ۱۷۱-۱۹۲.

<https://doi.org/10.22067/ijip.v9i1.84580>

۲۳. کسسه، آنتونیو. (۱۳۸۷). حقوق کیفری بین‌المللی. مترجمان: زهرا موسوی‌اردشیر و امیرارجمند حسین پیران. تهران: انتشارات جنگل جاودانه.

۲۴. کلیپ، آندره. (۲۰۰۴). «صلاحیت تکمیلی و صلاحیت متقارن در اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی». ترجمه مهدی حدادی. (۱۳۸۴). فصل‌نامه فقه و حقوق، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

https://hoquq.iict.ac.ir/article_22721.html. ۱۶۳-۱۸۳. (۶)۲

۲۵. گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی. مترجم: منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.

۲۶. مافی، همایون. (۱۳۹۴). «تأملاتی در باب ضمانت اجرا از منظر حقوق بین‌الملل عمومی». پژوهش‌نامه حقوق تطبیقی. ۱۱۵-۱۵۹. (۲)۱.

<https://dori.net/dor/20.1001.1.24237566.1394.1.2.5.1>

۲۷. مقصودی‌پاشاکی، رضا. (۱۴۰۱). «بررسی تطبیقی نزاکت و رفتار متقابل در شناسایی احکام خارجی در حقوق داخلی و اسناد بین‌المللی». دوفصل‌نامه علمی حقوق تطبیقی. ۲۲۱-۲۴۴. (۱)۹.

<https://doi.org/10.22096/law.2022.135555.1742>

۲۸. منشور سازمان ملل متحد، مصوب ۱۹۴۵ م.

۲۹. میرصادقی، فرهاد؛ خبرگزاری ایرونیوز. (۲۰۲۳). «دیوان کیفری بین‌المللی حکم جلب ولادیمیر پوتین را صادر کرد». ۲۰۲۳-۰۳-۱۷. <https://pars.euronews.com/>

<https://international-criminal-court-۱۷۰۲۲۰۲۳https://pars.euronews.com/issues-arrest-warrant-for-russian-president-vladimir-putin>

۳۰. میرفخرائی، سیدحسن. (۱۳۹۴). «بررسی اصل عدم‌مداخله و کاربرد زور در پرتو تحولات جهانی». فصل‌نامه مطالعات سیاسی. ۲۳-۴۶ (۲۷)۷. <https://sanad.iau.ir/Journal/journ/Article/960379>

۳۱. میرمحمدصادقی، حسین. (۱۴۰۰). دادگاه کیفری بین‌المللی. چ دهم. تهران: نشر میزان.

۳۲. میرمحمدصادقی، حسین. (۱۴۰۱). حقوق جزای بین‌الملل. چ هفتم. تهران: نشر میزان.

۳۳. نقیبی‌مفرد، حسام؛ شریفی‌طرازکوهی، حسین. (۱۳۸۹). حکمرانی مطلوب در پرتو جهانی شدن حقوق بشر. تهران: مؤسسه حقوقی شهر دانش.

34. Bassiouni, M. Cherif. (2012). *Introduction to international criminal law* (2nd rev. ed.). Leiden / Boston: Brill Nijhoff. Retrieved from <https://brill.com/display/title/16412?language=en>

35. Castel, Jean-Gabriel. (1971). *Recognition and enforcement of foreign judgments in personam and in rem in the common law provinces of Canada*. McGill Law Journal, 17(1), 11-188. Retrieved from <https://lawjournal.mcgill.ca/article/recognition-and-enforcement-of-foreign-judgments-in-personam-and-in-rem-in-the-common-law-provinces-of-canada/>

36. Dicey, Albert Venn., Morris, John Humphrey Carlile., & Collins, Lawrence. (Eds.). (2000). *Dicey and Morris on the conflict of laws* (13th ed.). London: Sweet & Maxwell.

37. Ferencz, Benjamin Berell. (1992). An international criminal code and court: Where they stand and where they're going. *Columbia Journal of Transnational Law*, 30(2), 375-399.

38. International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia (ICTY). (1995). *The Prosecutor v. Dusko Tadić* (Case No. IT-94-1-T). Decision on the Defence Motion for Interlocutory Appeal on

- Jurisdiction, 2 October 1995. Retrieved from <https://www.icty.org/x/cases/tadic/acdec/en/51002.htm>
39. Kiyani, Asad Ghaffar. (2016). *International crime and the politics of international criminal theory* (Doctoral dissertation, University of British Columbia). Vancouver: University of British Columbia Library. <http://hdl.handle.net/2429/56722>
40. Köchler, Hans. (2006). Universal jurisdiction and international power politics: Ideal versus real. *Yeditepe'de Felsefe (Philosophy at Yeditepe)*, 11(2), 1–20. Retrieved from <http://hanskoechler.com/koechler-universal-jurisdiction-2006.pdf>
41. Reynolds, John., Xavier, Sujith., & Kiyani, Asad Ghaffar. (2016). *Third World approaches to international criminal law*. *Journal of International Criminal Justice*, 14(4), 915–920. <https://ssrn.com/abstract=2853688>
42. Shinkaretskaya, Galina Grigorievna., & Ryzhov, Vladimir Borisovich. (1998). Content and limits of 'domaine réservé'. *International Law and Municipal Law*, 9(6). Retrieved from https://nbpublish.com/library_get_pdf.php?id=30043
43. Struett, Michael J. (2005). The transformation of state sovereign rights and responsibilities under the Rome Statute for the International Criminal Court. *Chapman Law Review*, 8, 172–192. Retrieved from <https://digitalcommons.chapman.edu/chapman-law-review/vol8/iss1/8/>
44. Svantesson, Dan Jerker B. (2007). Private international law and the Internet. *Kluwer Law International*, 3(3), 137–155. Retrieved from <https://research.bond.edu.au/en/publications/private-international-law-and-the-internet-3>
45. United Nations General Assembly. (1970). *Declaration on Principles of International Law concerning Friendly Relations and Cooperation among States in accordance with the Charter of the United Nations* (G.A. Res. 2625 (XXV), 24 Oct. 1970). Retrieved from https://treaties.un.org/doc/source/docs/A_RES_2625-Eng.pdf
46. United Nations General Assembly. (1996). *Report of the Preparatory Committee on the Establishment of an International Criminal Court* (U.N. Doc. A/51/22, Vol. II). New York: United Nations. Retrieved from <https://digitallibrary.un.org/record/222882?ln=en>

References

1. Aftab News. (2024, September 4). "American media: By not arresting Putin, Mongolia dealt a heavy blow to the International Criminal Court." <https://aftabnews.ir/003ut2> [In Persian]
2. Ahmad Reza Soleymanzadeh & Hasti Kousha. (2016). Provisional measures and their enforcement in the International Court of Justice. *International Studies Journal*, 13(1), 59–92. https://www.isjq.ir/article_91284.html [In Persian]
3. Ali Hassan Babaei, Ahmad Reza Tohidi, & Mahmoud Qayoumzadeh Kharanaghi. (2020). The requirement of prosecution in the International Criminal Court: A comparative study with national systems. *Journal of Criminal Law Research*, 8(31), 75–105. <https://doi.org/10.22054/jclr.2020.39628.1860> [In Persian]
4. Ali Reza Dahim. (2001). *An Introduction to International Criminal Law (in the light of the Rome Statute of the ICC)*. Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publishing. [In Persian]
5. André Klip. (2004). Complementarity and concurrent jurisdiction in the Rome Statute of the ICC (Translated by Mehdi Hadadi, 2005). *Fiqh & Law Quarterly*, 2(6), 163–183. https://hoquq.iict.ac.ir/article_22721.html [In Persian]
6. Anthony Giddens. (2005). *Sociology* (Translated by Manouchehr Sabouri). Tehran: Ney Publishing. [In Persian]
7. Antonio Cassese. (2008). *International Criminal Law* (Translated by Zahra Mousavi Ardashir & Hossein Piran). Tehran: Jangal-e Javidaneh Publishing. [In Persian]
8. Bassiouni, M. Cherif. (2012). *Introduction to international criminal law* (2nd rev. ed.). Leiden / Boston: Brill Nijhoff. Retrieved from <https://brill.com/display/title/16412?language=en>

9. Castel, Jean-Gabriel. (1971). *Recognition and enforcement of foreign judgments in personam and in rem in the common law provinces of Canada*. McGill Law Journal, 17(1), 11–188. Retrieved from <https://lawjournal.mcgill.ca/article/recognition-and-enforcement-of-foreign-judgments-in-personam-and-in-rem-in-the-common-law-provinces-of-canada/>
10. *Charter of the United Nations* (1945). [In Persian]
11. Dicey, Albert Venn., Morris, John Humphrey Carlile., & Collins, Lawrence. (Eds.). (2000). *Dicey and Morris on the conflict of laws* (13th ed.). London: Sweet & Maxwell.
12. Didier Roubeau. (2020). *International Criminal Law* (Translated by Behzad Razavi Fard & Mohammad Faraji). Tehran: Mizan Publishing. [In Persian]
13. Ebrahim Beigzadeh. (1996). The principle of legality and the principle of opportunity in criminal prosecution. *Legal Research Journal*, 3(2), 36–72. <http://noo.rs/5ARQ3> [In Persian]
14. Farhad Mirsadeghi. (2023, March 17). “The ICC issues arrest warrant for Vladimir Putin.” *Euronews Persian*. <https://persi.euronews.com/2023/03/17/international-criminal-court-issues-arrest-warrant-for-russian-president-vladimir-putin> [In Persian]
15. Ferencz, Benjamin Berell. (1992). An international criminal code and court: Where they stand and where they’re going. *Columbia Journal of Transnational Law*, 30(2), 375–399.
16. Fereydoun Jafari. (2012). The conflict between politics and justice in the Rome Statute. *Private Law Studies*, 42(3), 107–126. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.25885618.1391.42.3.7.6> [In Persian]
17. Geoffrey Robertson. (2004). *Crimes Against Humanity* (Translated by the Research Group of Islamic Sciences University). Mashhad: Astan Quds Razavi. [In Persian]
18. Hessam Naqibi Mofrad & Hossein Sharifi Tarazkouhi. (2010). Good governance in the light of globalization of human rights. Tehran: Shahre Danesh Legal Institute. [In Persian]
19. Homayoun Mafi. (2015). Reflections on sanctions in public international law. *Comparative Law Journal*, 1(2), 115–159. <https://dori.net/dor/20.1001.1.24237566.1394.1.2.5.1> [In Persian]
20. Hossein MirMohammadSadeghi. (2021). *The International Criminal Court* (10th ed.). Tehran: Mizan Publishing. [In Persian]
21. Hossein MirMohammadSadeghi. (2022). *International Criminal Law* (7th ed.). Tehran: Mizan Publishing. [In Persian]
22. International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia (ICTY). (1995). *The Prosecutor v. Dusko Tadić* (Case No. IT-94-1-T). Decision on the Defence Motion for Interlocutory Appeal on Jurisdiction, 2 October 1995. Retrieved from <https://www.icty.org/x/cases/tadic/acdec/en/51002.htm>
23. Jackson J. Spielvogel. (2014). *Western Civilization* (Translated by Mohammad Hossein Arya). Tehran: Amir Kabir Publications. [In Persian]
24. Javad Tahmasbi. (2016). *Jurisdiction of the International Criminal Court*. Tehran: Mizan Publishing. [In Persian]
25. Kefayat Salehi, et al. (2019). Complementary jurisdiction of the ICC. *Iranian Journal of Political Sociology*, 2(3), 424–451. <https://doi.org/10.30510/psi.2022.346302.3559> [In Persian]
26. Kiyani, Asad Ghaffar. (2016). *International crime and the politics of international criminal theory* (Doctoral dissertation, University of British Columbia). Vancouver: University of British Columbia Library. <http://hdl.handle.net/2429/56722>
27. Köchler, Hans. (2006). Universal jurisdiction and international power politics: Ideal versus real. *Yeditepe’de Felsefe (Philosophy at Yeditepe)*, 11(2), 1–20. Retrieved from <http://hanskoechler.com/koechler-universal-jurisdiction-2006.pdf>
28. Leon Alexander Sicilianos & Seyed Ali Hanjani. (2007). State responsibility for failure to prevent and punish international crimes. *Legal Research Journal*, 10(46), 225–241. https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article_56395.html [In Persian]
29. Mahmood Saber. (2009). Prosecution procedures for crimes in the ICC’s Office of the Prosecutor. *Private Law Studies*, 39(2), 169–192. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.25885618.1388.39.2.7.3> [In Persian]

30. Meysam Gholami & Seyed Mehdi Seyedzadeh Sani. (2020). The conflict between complementary and inherent jurisdiction of the ICC (Case of Saif al-Islam Gaddafi). *Iranian Journal of International Politics*, 9(1), 171–192. <https://doi.org/10.22067/ijip.v9i1.84580> [In Persian]
31. Mohammad Javad Shariat Baqeri. (2006). Complementary jurisdiction of the ICC (Collection of International Criminal Law Articles). Tehran: Jangal-e Javidaneh Publishing. [In Persian]
32. Morteza Akbari Laimi. (2016). Exercising the right of self-determination: Confrontation between human rights and state sovereignty. *Judicial Law Journal*, 80(96), 59–77. <https://doi.org/10.22106/ijl.2016.24707> [In Persian]
33. Nasim Soleimaninejad, Mohammad Reza Mojtahedi, & Farshid Bande Ali. (2023). Semantic analysis of the principle of non-intervention: Interactions with other fundamental principles of international law. *Adl & Ensaf Comparative Legal Research Journal*, 6(22), 40–60. http://www.aclrjournal.ir/article_189403.html [In Persian]
34. Reynolds, John., Xavier, Sujith., & Kiyani, Asad Ghaffar. (2016). Third World approaches to international criminal law. *Journal of International Criminal Justice*, 14(4), 915–920. <https://ssrn.com/abstract=2853688>
35. Reza Maqsoodi Pashaki. (2022). Comparative study of comity and reciprocity in recognition of foreign judgments. *Comparative Law Semi-Annual*, 9(1), 221–244. <https://doi.org/10.22096/law.2022.135555.1742> [In Persian]
36. *Rome Statute of the International Criminal Court* (1998). [In Persian]
37. Seyed Ghasem Zamani & Haleh Hosseini Akbarnajad. (2009). Universal jurisdiction in the mirror of the ICC. *Public Law Research*, 11(26), 203–243. https://qjpl.atu.ac.ir/article_2601.html [In Persian]
38. Seyed Ghasem Zamani. (2008). The ICC and the issuance of the arrest warrant for Omar al-Bashir. *Legal Studies*, 7(14), 13–47. https://jlr.sdil.ac.ir/article_43659.html [In Persian]
39. Seyed Hassan Mirfakharai. (2015). Revisiting the principle of non-intervention and the use of force in light of global developments. *Political Studies Quarterly*, 7(27), 23–46. <https://sanad.iau.ir/Journal/journ/Article/960379> [In Persian]
40. Seyed Saeed Ahmadi, Abolfazl Lotfizadeh, & Seyed Farshid Jafari Pabandi. (2022). The necessity of revising the principle of non-intervention in the light of emerging norms of human rights. *International Studies Quarterly*, 18(3), 143–164. <https://doi.org/10.22034/isj.2022.314124.1657> [In Persian]
41. Shinkaretskaya, Galina Grigorievna., & Ryzhov, Vladimir Borisovich. (1998). Content and limits of 'domaine réservé'. *International Law and Municipal Law*, 9(6). Retrieved from https://nbpublish.com/library_get_pdf.php?id=30043
42. Struett, Michael J. (2005). The transformation of state sovereign rights and responsibilities under the Rome Statute for the International Criminal Court. *Chapman Law Review*, 8, 172–192. Retrieved from <https://digitalcommons.chapman.edu/chapman-law-review/vol8/iss1/8/>
43. Svantesson, Dan Jerker B. (2007). Private international law and the Internet. *Kluwer Law International*, 3(3), 137–155. Retrieved from <https://research.bond.edu.au/en/publications/private-international-law-and-the-internet-3>
44. Tabnak News Agency. (2024, September 5). “EU anger over Putin’s trip to Mongolia.” <https://www.tabnak.ir/fa/news/1257549/> [In Persian]
45. United Nations General Assembly. (1970). *Declaration on Principles of International Law concerning Friendly Relations and Cooperation among States in accordance with the Charter of the United Nations* (G.A. Res. 2625 (XXV), 24 Oct. 1970). Retrieved from https://treaties.un.org/doc/source/docs/A_RES_2625-Eng.pdf
46. United Nations General Assembly. (1996). *Report of the Preparatory Committee on the Establishment of an International Criminal Court* (U.N. Doc. A/51/22, Vol. II). New York: United Nations. Retrieved from <https://digitallibrary.un.org/record/222882?ln=en>